

نگاهی به شعر و اندیشه فروغ فرخزاد

Wiewing of Forough Farokh`zad Poem and Thought

محمد رضا بختیاری^۱

M. Bakhtiary¹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۱۰/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۰۸/۱۷

چکیده

Abstract

In this paper we examine the poetic style and thoughts of Forough Farokhzad. The poems, thoughts and vocabulary blaze in the first collection, the "Asir", "Divar" and "Osyan" is a bit immature and weak. In this collection whom Forough Farokhzad by herself later regretted poet, writing in the state of primary narcissism held and trepidation of his poems, is obvious. Forough shortly after this moves to transition and the evolution. The Collection of `Tavalodi Digar` that looks like another nascence for herself Compose in this time. The final step in the evolution of Forough poetry achieves the recognition of human excellence and sophistication and integration filled in poems anywhere. Series "Iman Biavarim Be Aghaze Fasle Sard" which was published after the death of Forough Farokh`zad, this period of his life. Farrokhzad is one of the most popular followers of Nima's poetry that highlighted the role of Iranian women in her poets with her own words that make the poems everlasting light.

با مطالعه مجموعه اشعار فروغ فرخزاد می‌توان به اندیشه و بطن زندگی او پی برد. اشعار او در سه مجموعه اول یعنی «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» کمی ناپخته و سست است. شاعر در آن در حالت خودشیفتگی اولیه به سر می‌برد. فروغ مدتی بعد از این مرحله به سمت تکامل پیش می‌رود و مجموعه «تولدی دیگر» که گویی تولدی دوباره برای فروغ بود را می‌سراید. مرحله آخر، دوره‌ی به تکامل رسیدن اشعار فروغ است که به شناخت والای انسانی دست یافته و پختگی و انسجام در جای‌جای اشعارش موج می‌زند. مجموعه «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» که بعد از وفات فروغ به چاپ رسید محصول این دوره از زندگی اوست. فروغ بدعت‌گذار بوده و سبک نیمایی نو را ابداع کرده است که تحسین بسیاری از ادیبان را برانگیخته است. او محتوا و مضمون را قربانی وزن نکرد و در این سبک، افاعیل عروضی را شکست. فروغ فرخزاد با برجسته کردن نقش زن در اشعارش برای نخستین بار موجب مطرح شدن صدای بلند زن ایرانی در شعر معاصر شد.

Keywords: nimaie poem, Frough Farokhzad, singing (music).

کلیدواژه‌ها: شعر نیمایی، زنان پارسی‌سرا، فروغ فرخزاد، مضامین غنایی.

1. Faculty Member at Payam Nour University of Naghade. info@dr-bakhtiary.com

۱. عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور.

مقدمه

از فروغ فرخزاد (۱۳۴۵-۱۳۱۳) چندین مجموعه شعری به جا مانده که با مطالعه آنها می‌توان به بطن زندگی شاعر پی‌برد و فراز و نشیب‌ها و پیچ و خم‌های زندگی فروغ را از میان واژگان شعرهایش با تمام وجود حس کرد. فروغ سه گروه متفاوت شعری دارد. گروه اول اشعاری است که در سال‌های ۱۳۳۱ تا ۱۳۳۶ با نام‌های «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» سروده شده است. گروه دوم مجموعه‌ای است که در سال ۱۳۴۳ با نام «تولد دیگر» سروده شد و گروه سوم نیز شعرهایی هستند که در سال ۱۳۴۵ با عنوان «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» به چاپ رسید. در گروه اول فروغ را در حصار خانه‌ای تنگ و تاریک می‌بینیم که تنهایی عجیبی او را فرا گرفته و با وجود احساسات زیبای زنانه در برابر برخی سنت‌ها و آداب و رسوم‌های معمول در جامعه و خانواده معترض است. فروغی که محتوایی سطحی در این گروه از اشعارش عرضه می‌کند و در آنها جایی برای درگیری ذهن و تفکر عمیق قرار نداده است. به نوعی این دوران، دوران خامی در اشعار اوست. «شعر فروغ در این دوره بیشتر دست و پا زدن در شاعری و طی طریق است تا نوآوری. تنها حرف «اسیر»، بستر و جام و آغوش است. زنی اسیر تن. در «دیوار» به جز حرف‌هایی که در «اسیر» بود کمی هم حرف پشیمانی و ندامت و اندوه است. زنی اسیر تن و پشیمان. در «عصیان» علاوه بر حرف‌های «اسیر» و «دیوار»، سرکشی و تغیر به خدا نیز اضافه شده است و شاعر خدا را مسبب مشکلات زندگی خود می‌داند. زنی اسیر تن و پشیمان اما عاصی». (یوسفی، ۱۳۸۳: ۱۱۰)

ز پایم باز کن بند گران را
 کزین سودا دلی آشفته دارم
 به لبهایم مزن قفل خموشی
 که من باید بگویم راز خود را
 به گوش مردم عالم رسانم
 طنین آتشین آواز خود را

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۳)

گروه دوم و سوم اشعاریست که در آن فروغ از آن حصار تنگ و تاریک خانه به جهانی نامحدود قدم گذاشته و دیگر در فکر شکستن آداب و رسوم‌ها نیست و به پویایی و بالندگی رسیده است. او در این دسته از اشعارش شاعری اندیشه‌گراست و خواننده‌اش را به اندیشیدن وامی‌دارد و این بار محتوایی عمیق را عرضه می‌کند. در این دو گروه، دو مجموعه وجود دارد. در مجموعه اول یعنی «تولد دیگر» فروغ از آن تفکرات و مضمون سست عبور کرده و در پی رسیدن به کمال شعری است. و در مجموعه دوم یعنی «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» به مرحله شناخت والای انسانی رسیده و افکار و اشعارش تکامل پیدا کرده است. اشعاری را آنچنان آگاهانه و هنرمندانه می‌سراید که گویی خود را از همه‌ی نیش و نوش‌ها تکانده و به نوعی پیوستگی و یگانگی با سعادت ابدی دست یافته است. او در این مرحله از احساسات در هم کوبیده شده‌ی انسانی حرف می‌زند که در دل غوغایی عظیم ایجاد می‌کند. (کی نژاد، ۱۳۸۱: ۱۴۰)

من به یک ماه می‌اندیشم

من به حرفی در شعر

من به یک چشمه می‌اندیشم

من به وهمی در خاک

من به بوی غنی گندمزار

به لب‌هایم مزن قفل خموشی
 که در دل قصه‌ای ناگفته دارم

من به افسانه نان

و به آن کوچه تاریک و دراز

که پر از عطر درختان افاقی بود.

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۳۷)

شمیسا در کتاب *نگاهی به فروغ فرخزاد*، مصاحبه مجله سپید و سیاه با فروغ را یادآور شده که فروغ درباره اشعارش اینگونه می‌گوید: «شعر من با خود من پیش آمده است. من متاسفم که کتاب‌های «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» را بیرون داده‌ام. افسوس می‌خورم که من چرا این کار را با «تولد دیگر» شروع نکرده‌ام. درباره موضوع شعر به شما گفتم که شعر من با من پیش آمده است در «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» من فقط یک بیان کننده ساده از دنیای بیرونی بودم و در آن زمان شعر هنوز در من حلول نکرده بود بلکه با من هم‌خانه بود. مثل شوهر یا معشوق یا آدم‌هایی که چند مدتی با آدم هستند. اما بعداً شعر در من ریشه گرفت و به همین دلیل موضوع شعر برایم عوض شد. دیگر من شعر را تنها در بیان یک احساس منفرد درباره خود نمی‌دانستم. بلکه هر چه شعر در من بیشتر رسوخ کرد من پراکنده‌تر شدم و دنیای تازه‌تری را کشف کردم.» (شمیسا، ۱۳۷۴: ۲۴۲)

فضای مجازی و یا نشریات شده و قضاوت‌های مختلفی را در مورد او فراهم آورده است. تحقیقات صورت گرفته، اگر چه دیدی کلی در مورد این شاعره‌ی نامی معاصر در بین علاقه‌مندان به ادب فارسی به وجود آورده و تقریباً تمامی دوست‌داران ادبیات را با او آشنا کرده است ولی اکثریت این علاقه‌مندان بطور سطحی به اشعار فروغ نگریسته و اطلاعات بسیار محدودی در مورد سبک و اندیشه این شاعر دارند. شاید شعرهای فروغ را حفظ کرده باشند، ولی تحلیلی از آن شعرها نمی‌توانند داشته باشند. بر آن شدیم تا با فراهم آوردن این مقاله، مطلبی موجز و تا حد امکان مفید و کامل فراهم آوریم تا بتوانیم دیدی جامع از تفکرات و سبک فروغ به خواننده عرضه کنیم به این جهت که علاقه‌مندان علاوه بر اشعار فروغ در مورد سبک و اندیشه او هم آگاهی هرچند مختصر داشته باشند.

بدون شک موضوع این مقاله پرسش‌هایی را در ذهن به وجود می‌آورد که در اثنای متن اصلی به آنها پاسخ داده خواهد شد.

۱. اشعار فروغ فرخزاد از لحاظ ساختار و محتوا

به چند دسته تقسیم می‌شوند؟

۲. نوآوری فروغ در شعر معاصر چیست؟

۳. نقش زن در اشعار فروغ چگونه است؟

۴. بسامد واژه زن در شعر فروغ نشانگر چیست؟

بیان مسئله و تبیین هدف، پرسش‌های تحقیق

بررسی آثار فروغ فرخزاد از جمله مسائلی است که مقالات، کتب و رسالات فراوانی در مورد آن به رشته تحریر درآمده است. در بررسی‌های انجام شده، هریک از محققین از زاویه خاصی به فروغ نگریسته و عقاید و اندیشه او را در زمینه مذهبی، سنتی، اجتماعی و حتی خانوادگی شرح داده‌اند و این مطالب به عنوان کتاب یا مقاله راهی بازار کتاب،

پیشینه پژوهش

درباره شعر و اندیشه فروغ فرخزاد مطالب متنوعی در ادبیات معاصر نوشته شده است. از جمله آثاری که می‌توان نام برد عبارت‌اند از:

کتاب *شعر فروغ فرخزاد از آغاز تا امروز* از محمد حقوقی که به تحلیل اشعار فروغ و تفکرات او پرداخته و خواننده را با طرز فکر او آشنا می‌کند.

کتاب فریاد در مه از افسانه کی‌نژاد که فروغ را از زوایای مختلف، چه از لحاظ شخصی و چه از لحاظ اجتماعی مورد بررسی و جایگاه شعرش را در ادبیات معاصر نشان می‌دهد. «پیشادخت شعر» از م. آزاد که به تحلیل زندگی و شعر فروغ می‌پردازد. شعر زمان ما (فروغ فرخزاد) از محمد حقوقی که بسامد واژه‌ها را در شعرهای فروغ بررسی می‌کند. همچنین از میان مقالات می‌توان به مقاله‌ی خانم سوسن پورشهرام تحت عنوان «پژوهشی نو» در شعر فروغ فرخزاد که با نگاهی به مکتب فمینسم به بیان افکار و مفاهیم شعری فروغ می‌پردازد. مقاله سیدرضا ابراهیمی تحت عنوان «فروغ فرخزاد از دیدگاه روانکاوی ژاک لاکان» که با تحلیل روانشناسی اشعار فروغ، عواطف و احساسات شخصی شاعر را به خواننده نشان می‌دهد.

کتاب «گاهی به فروغ فرخزاد» از سیروس شمیسا که در این کتاب سبک، اشعار و دوره‌های فکری او بررسی شده است. کتاب «سخن از زندگی تفرهای آوازی است» از شهره یوسفی که با نگاهی گذرا به چهره‌ی زن در ایران نقش زن را در اشعار فروغ تحلیل کرده است. و چندین کتاب و مقاله‌ی دیگر نیز در خصوص مورد مقاله و شعر فروغ فرخزاد وجود دارد.

قضاوت درباره شعر فروغ فرخزاد بدون آگاهی داشتن به افکار و باورهای او کار دشواری است. شناخت هرچه بهتر اشعار فروغ غیر از آگاهی از حوادث زندگی او، مطالعه سخنان او در باره شعر و ادبیات با قضاوت‌های او در باره اشعارش راهگشای شناخت او خواهد بود.

درباره فروغ، امیر اسماعیلی، پوران فرخزاد، فریدون فرخزاد، در مجله «سپید و سیاه» شماره ۷۰۲ جمعه ۱۲ اسفندماه ۱۳۴۵ مطالبی ذکر کرده‌اند.

رضا براهنی در باره او می‌گوید: فروغ انفجار عقده دردناک و به تنگ آمده سکوت زن ایرانی است، تهران بدون فرخزاد حالی و ماتم‌زده و بی‌روح به نظر می‌رسد. (اسماعیلی، ۱۳۴۷: ۳۰) اسلام کاظمیه، طاهره صفارزاده، علی اکبر کسمایی، اسماعیل نوری علا، رحمت مصطفوی صدرالدین الهی در نشریه فردوسی شماره ۸۰۴ دوم اسفندماه ۱۳۴۵ مقالاتی دارند. همچنین طبق برداشت از کتاب «جاودانه شعر فرخزاد» معلوم می‌شود که کسان دیگری چون بهجت صدر، یدالله رویانی، نصرت رحمانی، م. آزاد، محمدزهری، فرج الله صبا، سیاوش کسرای و یزدانبخش قهرمان، مصاحبه‌ها و مقالاتی در زمینه شخصیت فروغ فرخزاد داشته‌اند.

روش‌شناسی و ابزار پژوهش

این تحقیق سعی دارد با جمع‌بندی کتب، مقالات و رساله‌های گوناگون و گردآوری نظرات محققین در مورد سبک و اندیشه این شاعر، جامع‌ترین نظرات را انتخاب و آنها را در اثنای مطالب خود در مورد موضوع انتخابی جای دهد و به عنوان سندی معتبر برای تاکید بر مطالب خود استفاده نماید. از این رو با اجرای روش کتابخانه‌ای مبتنی بر توصیف و تحلیل و براساس یادداشت برداری و استفاده از مقالات و کتاب‌های موجود در کتابخانه‌ها و مراکز علمی به انجام این تحقیق پرداخته شده است.

ساختار شعر فروغ

با نگاهی کلی بر تمام مجموعه‌های شعری فروغ میتوان گفت گروهی بودند که فروغ «اسیر»، «دیوار» و «عصیان» را شاعر می‌دانند و بسیاری دیگر، تنها «تولدی دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»

اطرافش بوده و به نظرش مهم جلوه کرده تأثیر پذیرفته است. دردهای جامعه را دیده و خیلی از آنها را با گوشت و پوست خود لمس کرده است و این محتوای شعر اوست که به خواننده نشان میدهد فروغ چگونه دیده و منظورش از سرودن این شعر چه بوده است.

«شعر شعری است کمتر تأثیرپذیر و بیشتر تأثیرگذار. تأثیرپذیری که بیشتر از نظر محتواست و از دو طریق توجیه میشود. یکی اکتسابی به اعتبار مطالعه تورات و دیگر تأثیر تجربی به علت توجه به سینما و بخصوص پس از تجربه در جدامخانه های تبریز و مشهد که زمینه‌ی ذهنی مساعد ناشی از مطالعه‌ی تورات موجب می‌شود با تمام وجود حقیقت جاری در جدامخانه را احساس کند و در نتیجه شعرهای عارفانه‌ای همچون «آیه های زمینی» را بسراید.» (حقوقی، ۱۳۸۴: ۴۴)

فروغ، شاعری است که از یک دوره‌ی خامی و سستی به دوره‌ای پربار و عظیم رسیده است. اما همانگونه که در ابتدای مطلب گفته شد این سیر تحول بطور ناگهانی و پرشی نبوده و مدت خودشیفتگی شاعرانه‌اش - که از خصلت‌های اولیه هر شاعر است - به طول انجامیده است. اما بوده‌اند شاعرانی که دگرگونی تحول سریع و محسوسی را در دوره‌ی شاعرانه‌ی خود گذرانده‌اند. شاعرانی همچون اخوان ثالث که خیلی زود از پوست خودشیفتگی‌های اولیه خود در می‌آیند و چشم-هایشان را به روی دور و برشان باز می‌کنند. اما فروغ جزو این دسته از شاعران نیست. «اشعار فروغ نمایانگر سیر تحولی تدریجی از اشعاری ناپخته و احساساتی در قالبی تقریباً سنتی به اشعاری ارزنده و زیبا در قالبی مدرن است. در سه مجموعه‌ی نخست با جسارت و بی‌پروایی به بیان احساساتی زنانه

را با حذف کردن گذشته‌ی او، شعر فروغ می‌شناسند. این جداسازی نمی‌گذارد ما رشد و تحول شعر فروغ را از همان شعرهای سست اولیه تا آخرین شعر بزرگش به درستی بررسی کنیم. این بر همه روشن است که «تولد دیگر» و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد»، به عنوان یک شعر، به بلوغ رسیده‌اند و به ما رضایت و لذت می‌دهند. اما آیا این باعث می‌شود که ما، فروغ سه مجموعه‌ی اول را نادیده بگیریم و تصور کنیم بین «اسیر» تا «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» یک فضای تهی وجود دارد؟ و یا اینکه پنداریم فروغ از اسارت سه مجموعه‌ی اول ناگهان به آزادی در آخرین اثرش پریده است؟ مسلماً این گونه نیست. شعر فروغ شعر محتوا و مضمون است و از ذهن و جانی بیقرار و شیدا در لحظه‌ها تشکیل شده است و همین محتوا بوده که پله پله شکل شعر او را به دنبال کشیده و در آخر به اوج رسانده است. در تمامی اشعار فروغ سیمای باطن او در عین ساده‌گی و بی‌آلایشی جلوه‌گری می‌کند. او حتی در ابتدایی‌ترین و سست‌ترین شعرش هم، از نظر مضمون و محتوا صادق و صمیمی است.

فروغ در شعر به محتوا بسیار اهمیت می‌دهد، او واژه‌هایی را که سابقه‌ی شعری نداشتند، وارد شعر خود می‌کند و اغلب در این موارد موفق است. فروغ عقیده دارد شعر فارسی از توجه افراطی به زیبایی لطمه دیده است پس به مقداری خشونت و کلمات غیر شاعرانه احتیاج دارد تا جان بگیرد و از نو زنده شود. شعر او روی هم رفته ساده و صمیمی است و احساسی ناب در آن به چشم می‌خورد. شاید از همین رو جزو معدود شاعران معاصر است که شهرت جهانی دارد. (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۰۷۶) فروغ دارای اندیشه‌ای خاص است و از هر چیزی که در

نخستین مجموعه شعر فروغ «اسیر» با یک سنت شکنی آغاز شد و موجب شهرت فروغ فرخزاد شد. او در بیان صریح احساسات و تمایلات و احساساتش اهتمام خاصی داشت. او در این مجموعه به شعری درخور توجه از نظر عناصر شعری دست نیافت چون شعر او خالی از صور خیال بود. از نظر زبانی ضعیف و موسیقی ایرادات فراوان داشت. عنوان مجموعه بعدی فروغ، «دیوار» است که در سال ۱۳۵۵ چاپ شد، شعر مجموعه دیوار در ادامه شعر اسیر است. همان مضامین با صراحت بیشتر دستمایه شاعر قرار گرفته است. دیوار در واقع دغدغه‌های یک دختر جوان است. در شعر «رویا» روح بدبینی بیشتر از شعر اسیر است. مجموعه «عصیان» شامل هفده قطعه شعر از فروغ که در سال ۱۳۳۶ چاپ شد، دو قطعه به نام عصیان بندگی، عصیان خدایی، بیانگر عصیان و سرکشی روح شاعر است که به بیان دردهای درونی خویش می‌پردازد. (خلیفه بناروانی، ۱۳۴۷: ۱۰ و ۲۳)

آخرین مجموعه شعر فروغ فرخزاد «تولدی دیگر» شامل سه قطعه شعر که در سال ۱۳۳۸ سروده شد. اشعار این دوره به لحاظ ساختار زبانی و چه از نظر محتوا با بقیه قابل مقایسه نیست. این مجموعه را می‌توان تولدی دیگر شاعر در دنیای شعر پنداشت. در این دوره می‌توان به اشعار قابل توجه و ماندگار او اشاره کرد. شاید برجسته‌ترین شعر این مجموعه را بتوان همین قطعه «تولدی دیگر» دانست. در قطعه (به علی گفت مادرش روزی ...)

از نظر زبان و قالب تجربه تازه‌ای است و البته در ردیف اشعار قابل توجه. در این مجموعه خود او بارها به این نکته اشاره کرده بود که مجموعه تولدی دیگر را درخور اعتنا می‌داند و آثار پیشین خود را به عنوان تجربه‌هایی ناقص تلقی می‌کند. «ایمان

پرداخت و شاید برای نخستین بار در ادبیات فارسی، عاشقانه از مرد سخن گفت. در دو مجموعه بعدی پس از گذشت مدتی، جهشی چشمگیر در اشعار وی پدید آمد و اتکا به غریزه شاعری تا حدودی جای خود را به درک اجتماعی و اندیشه ورزی داد. (شریفی، ۱۳۹۱: ۱۰۷۶) فروغ در دو مجموعه آخر به نقطه‌ای رسیده بود که از جهان بینی و ارزش‌های والای انسانی سخن می‌گفت. «فروغ پیشگو نبود، پیشرو بود و ساده. نمی‌کوشید شعر بگوید بلکه می‌کوشید شاعر باشد، شعر او تداعی انسان محض بود.» (صالحی، ۱۳۷۶: ۴۹)

حال اگر بخواهیم تمامی اشعار فروغ را از لحاظ محتوا و مضمون مورد بررسی قرار دهیم آن را به سه دوره تقسیم می‌کنیم:

۱) دوره خامی و خودشیفتگی: این دوره دربرگیرنده سه مجموعه‌ی «اسیر»، «عصیان» و «دیوار» می‌باشد. آثاری که به لحاظ محتوا، بیان احساسات است و نشان دهنده‌ی ناآگاهی فروغ از سنت و فرهنگ معاصر زمانه‌ی خود است.

۲) دوره گذار: این دوره تعلق دارد به اشعار مجموعه‌ی «تولدی دیگر». در این دوره شعر فروغ پس از تکاپوی بسیار در زبان، وزن و محتوا، شکل یک شعر مدرن را به خود گرفته، از آن حالت خودشیفتگی گذر کرده و به سمت تکامل در پیش است.

۳) دوره تکامل و کمال‌گرایی: دوره شعرهای پس از «تولدی دیگر» که مرحله کمال‌یابی و تجربه‌های شعری فروغ می‌باشد. دوره‌ای که در شعر او ژرف‌نگری به اوج رسیده است. تمامی خصوصیات ذکر شده در این دوره را در اشعار مجموعه «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» می‌توان مشاهده کرد.

جهت است که او فیلم ساز بوده و موضوعاتی که در موردش شعر سروده برایش ملموس و قابل درک بوده است.

فروغ شاعری است که در اشعار خود شعار نمی‌دهد. هرچه می‌گوید حقیقت محض است. حتی حاضر نیست برای اینکه اشعارش بیشتر مورد توجه واقع شود خودنمایی کند و به جای گفتن از عشق و بوسه، مثلاً از سجاده و نماز سخن بگوید. نه اینکه از لحاظ اعتقادی ضعیف باشد اینگونه نیست، بلکه شاید از بسیاری انسان‌های زمان خود که چهره‌ی ظالمانه‌ی خود را در پشت سخنان مذهبی و عارفانه پنهان کرده بودند معتقدتر باشد. اصل موضوع این است که اشعار فروغ در هر دوره‌ای، چه در دوره‌ی خامی و چه در دوره‌ی تسلط و تکامل، صداقت دارد.

صداقت فروغ در بیان دنیای درونی‌اش بی‌واهمه از هر نوع اتهام، نه تنها کم نظیر که در این مورد مثل‌اعلی است. برای او نظر این و آن و حتی مردم زمانش مهم نیست. آنچه برایش مهم است، سرنوشت مردم است، نه نظر مردم. او شاعر است و با شعور بر خویشتن خویش، خود واقعی‌اش را مکاشفه و برملا می‌کند. و ما در آثار او خودِ خودمان را می‌بینیم. (آزاد، ۱۳۷۶: ۳۹۳) فروغ شاعر پر حرفی نیست و هرچه بخواهد کوتاه، موجز و درخشان بیان می‌کند. به دنبال تازگی‌ها می‌رود و دوست دارد صدای کشف این تازگی‌ها را به گوش همگان برساند. او برخی از این صداها را در اشعارش فریاد زده که به تعدادی از آنها اشاره می‌شود.

صدای انعقاد نطفه

صدا، صدا، صدا / صدای شفاف آب به جاری شدن /
صدای ریزش نور ستاره بر جدار مادگی خاک /
صدای انعقاد نطفه / و بسط ذهن مشترک عشق /

بیاوریم به فصل به آغاز فصل سرد... اشعار این مجموعه همان سیر تکاملی را که از « تولدی دیگر» آغاز شده بود، طی می‌کند. (همان: ۲۹)

در کتاب «عصیان»، باز فروغ در بلا تکلیفی به سر می‌برد. بلا تکلیفی در سرودن شعر، بیان اندیشه و عواطف و احساسات و برداشت از زندگی. در شعرهای بعد از تولدی دیگر، رد پای یک فکر مستقل و پخته را می‌توانیم در اشعار او جستجو کنیم. او در شعر «ایمان بیاوریم...» از خودش و از زنی که در آغاز فصل سرد قرار گرفته و چشم اندازهایش در دنیای ما با چشم اندازه‌های دیگر فرق می‌کند، سخن می‌گوید. او سرمای فصل سرد را که در خودش وزیده احساس می‌کند. بی شک فروغ در دوره درخشان بعد از تولدی دیگر، حرف‌های بسیاری برای گفتن داشت که شایسته فکر کردن در باره آنها بود. (اسماعیلی، ۱۳۴۷: ۸۳-۸۶)

همانطوری که مشاهده می‌شود از سال ۱۳۳۶ و انتشار «عصیان» تا سال ۱۳۴۳ و انتشار «تولدی دیگر»، هیچ مجموعه شعری دیگری در این فاصله زمانی سروده نشده است و این فاصله‌ی زمانی همان پله‌های صعود فروغ و رسیدن به تکامل شعری او است. چرا که این سال‌ها برای او زمان مناسبی جهت کسب تجربه‌های مختلف و رویارویی با حقایق جامعه بود. سفرهای متعدد فروغ به اروپا، شرکت در کارهای سینمایی و مطالعه‌ی تخصصی درباره‌ی فیلم‌سازی، رفتن به جدام‌خانه و ساختن فیلمی در مورد جدامیان همه در شکوفایی افکار فروغ و رسیدن به آگاهی و شناخت او از وجود انسان نقش بسزایی داشت و نیز باعث شد فروغ در اشعار پایانی خود، چنان هنرمندانه فضاها را به تصویر بکشد که گویی فیلمی در مقابل چشمان مخاطب در حال اجراست و شاید این ویژگی اشعار فروغ به این

صدا، صدا، صدا، تنها صداست که می‌ماند. (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۵۰)

صدای دور دست روز

چیزی وسیع و تیره و انبوه / چیزی مشوش چون
صدای دور دست روز / بر مردمک های پریشانم /
می‌چرخد و می‌گسترده خود را. (همان: ۳۵۰)

صدای زندانی

آه، ای صدای زندانی / آیا شکوه یأس تو هرگز / از
هیچ سوی این شب منفور / نقبی به سوی نور
خواهد زد؟ / آه ای صدای زندانی / ای آخرین
صدای صداها..... (همان: ۲۵۲)

صدای زنگ

بعد از تو ما صدای زنجرها را کشتیم / و به صدای
زنگ، که از روی حرف های الفبا برمی‌خواست / و
به صدای سوت کارخانه‌ها دل بستیم. (فرخزاد،
۱۳۸۳: ۳۲۵)

صدای کوچه

نمی‌توانستم، دیگر نمی‌توانستم / صدای کوچه،
صدای پرنده‌ها / صدای گم شدن توپ‌های ماهوتی /
و های هوی گریزان کودکان / و رقص بادبادک‌ها.
(همان: ۲۶۳)

فروغ در اشعارش از کلماتی استفاده می‌کند که
شاید ما در طول روز بارها از کنار این کلمات گذر
کنیم و یا چندین مرتبه همان کلمات را مورد استفاده
قرار دهیم. اما بیان کردن این واژگان در قالب شعر،
ذوق لطیف شاعرانه و شناخت و آگاهی کافی از
نحوه کاربرد لغات و اصطلاحات را می‌طلبد. کلمات

مورد استفاده در شعر هر شاعری مختص خودش
است و به نوعی «سبک بیان» همان شاعر را نشان
می‌دهد. در کتاب پریشادخت شعر م. آزاد در مورد
سبک بیان فروغ این گونه می‌نویسد: در اشعار فروغ،
حس تند و سرشار شاعر از ظرف کلمات سرریز
می‌شود و به شکل ترکیب‌های تازه بیان می‌گردد.
بدیهی است که شاعر در ابراز احساس‌های تند و
پر شور لحظه‌ای درنگ نمی‌کند. همین احساسات
مهیب و کلمات زیبا، زبان زنده حسی فروغ‌اند که
گهگاه می‌درخشند و سبک بیان شعر فروغ را تشکیل
می‌دهند. (آزاد، ۱۳۷۶: ۵۴)

در برخی از شعرهای فروغ نوستالوژی نوجوانی
و کودکی او و کسانی همچون خودش بازگو می‌شود
که حرف‌های بسیاری برای گفتن دارد. مثلاً از
مشق‌های کهنه خود حرف می‌زند که می‌خواهد با
خط زدن، مشق دیروزی را به جای مشق امروزی به
معلم خود قالب کند. کاری که خیلی از بچه
محصل‌های ساده‌لوح انجام می‌دهند و یا از
بادبادک‌هایی سخن می‌گوید که در کوچه‌های تنگ
قدیم که پر بود از عطر گل افاقیا، به دست کودکان
بازیگوش به آسمان فرستاده می‌شد. «فضای
نوستالژیک در شعرهای فروغ تطهیر می‌شود و شاعر
فضایی معصومانه و آسمانی از دورانی خوش
می‌سازد.» (آتشی، ۱۳۸۲: ۴۵) فروغ هیچگاه برای
تفنن و از روی سرگرمی شعر نسروده است. او مرفه
بی‌درد نبوده که بخاطر به رخ کشیدن قریحه‌ی
شاعری خود، از باغ و بستان و گل و بلبل سخن
بگوید. او معترض است و از دردهایش شکایت
کرده و در اشعارش قصه خود و انسان‌های مثل خود
را حکایت کرده است.

در شعرهای فروغ دردهای فردی و جمعی زنانه
و مردانه و بزرگ و کوچک مطرح می‌شود که برای

داشت به تصویر کشیده است. واژه‌هایی که انسان را به داخل خانه‌ای گرم و صمیمی راهنمایی می‌کند و خواننده به هیچ عنوان با خواندن این اشعار احساس غریبی نمی‌کند. ترکیبات و واژگانی مانند برق انداختن لیوان‌ها، تمیز کردن اجاق آشپزخانه، پهن کردن رختها بر آفتاب پشت بام، با دو گیلان گوشواره درست کردن، و یا دلگیر بودن جمعه.

فروغ با شعرای غرب آشنا بود و علاقه‌ای خاص به مطالعه اشعار شعرای غرب داشت. رفت و آمدهای مکرر او به اروپا باعث شده بود که از فرهنگ و یا حتی شعرای غرب تأثیر بپذیرد. در برخی از شعرهای فرخزاد، جای پا و نشانه‌های یک یا چند شاعر را می‌بینیم. مانند تأثیرپذیری فروغ از «الیوت» و یا «ادیت سیتول» که از شعرای نامی غربی بودند. اما فروغ دارای چنان قدرتی بود که این آثار را می‌گرفت، در شعر خود جذب می‌کرد و به صورت تازه عرضه می‌کرد. (آزاد، ۱۳۷۶: ۵۱)

قالب‌های شعری فروغ

اشعاری را که فروغ فرخزاد سروده از لحاظ قوالب شعری به چند دسته می‌توان تقسیم کرد:

مثنوی

این اشعار، به گونه‌ای هستند که از نظر وزن و قافیه همانند قالب شعری مثنوی می‌باشد. یعنی هر بیت برای خود قافیه‌ای جداگانه دارد اما شیوه نوشتاری فروغ در این قالب متفاوت است. طوری که مصراع‌ها به جای اینکه روبروی هم نوشته شوند در زیر هم نوشته می‌شوند. اشعار «عاشقانه» و «مرداب» در «مجموعه‌ی تولدی دیگر» در قالب مثنوی سروده شده است.

شب سیاهی کرد و بیماری گرفت

همه جامعه «در حد گسترده‌ترین تاریخ» و گاه گویاتر از آن صادق است و مبنای همه‌ی این عوامل شناخت عاطفی اوست که او را قادر کرده است به تمام این زوایای تیره سرکشد و هوادار کسانی شود که حق زندگی و آفرینش و عشق از ایشان سلب شده است. (مختاری، ۱۳۹۰: ۶۱۸) وقتی شعر فروغ را مطالعه می‌کنیم این مطلب را در می‌یابیم که همه چیز رابطه‌ی مستقیم با عاطفه و احساس دارد. علاقه‌مندان به اشعار فروغ هیچ گاه وزن آن را احساس نمی‌کنند و تصاویر در برابر چشمانشان با لطافت خاصی می‌آیند و می‌روند. در کل بسیاری از لحظات زیبای اشعار فروغ بدون پشتوانه‌ی احساس به لحظاتی ساده و بی روح تبدیل خواهد شد.

این درست است که فروغ شاعری مدرن است و از زندگی امروزی صحبت می‌کند. حتی واژگان و اصطلاحاتی که استفاده می‌کند امروزی و به روز هستند. اما این بدان معنا نیست که فروغ کلمات و اصطلاحات گذشته را فراموش کرده و به کلی از دایره واژگان خود حذف نموده است. «فروغ به پاکی و اصالت کلمه توجه خاص دارد. او مفهوم واقعی کلمات را حس می‌کند و هریک را آنچنان بر جای خود می‌نشانند که با هیچ کلمه‌ی دیگر نمی‌توان تعویضش کرد، اما او با تکیه بر سنت‌های گذشته‌ی زبان و آمیختن کلمات فراموش شده به زندگی امروز، زبان شعری تازه‌ای می‌آفریند. زبان او با فضای شعرش هماهنگی کامل دارد. کلمات زندگی امروز وقتی در شعر او، در کنار کلمات سنگین و مغرور گذشته می‌نشینند ناگهان تغییر ماهیت می‌دهند و قد می‌کشند و در یک‌دستی شعر، اختلاف‌ها فراموش می‌شود.» (مرادی، ۱۳۷۹: ۴۶۸) فروغ با همین کلمات امروزی و یا سنتی بسیاری از مظاهر جامعه‌ی معاصر را که حضورشان در شعر تازگی

دیده را طغیان بیداری گرفت
دیده از دیدن نمی ماند دریغ
دیده پوشیدن نمی داند دریغ

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۴۲)

بر او ببخشایید / بر او که گاهگاه / پیوند دردناک
وجودش را / با آب‌های راکد / و حفره‌های خالی از
یاد می‌برد / و ابلهانه می‌پندارد / که حق زیستن دارد.
(همان: ۲۰۹)

غزل

تنها یکی از شعرهای فروغ در قالب غزل سروده
شده و آن هم شعر «غزل» در مجموعه‌ی «تولدی
دیگر» است. در این شعر همانند دو مثنوی «مرداب»
و «عاشقانه»، ارتباط طولی بین ابیات وجود دارد.

چون سنگ‌ها صدای مرا گوش می‌کنی
سنگی و ناشنیده فراموش می‌کنی
رگبار نوبهاری و خواب دریچه را
از ضربه‌های وسوسه مغشوش می‌کنی

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۰۰)

نیمایی نو

این عنوان به هفت شعر مجموعه‌ی «ایمان بیاوریم به
آغاز فصل سرد» داده شده است. همان قالب نیمایی
است با این تفاوت که وزن در آن شکسته و مصراع
ها از ابتدا، وسط و انتها کوتاه و بلند شده‌اند. در
رابطه با این قالب به طور مفصل در قسمت نوآوری
در وزن توسط فروغ توضیح داده خواهد شد و در
این قسمت به مثالی اکتفا می‌کنیم.

و این منم / زنی تنها / در آستانه فصلی سرد /
در ابتدای درک هستی آلوده زمین / و یأس ساده و
غمناک آسمان.

(همان: ۳۰۹)

در تمام قالب‌های شعر فروغ آنچه جلوه‌گری
می‌کند و به دل می‌نشیند، محتوا و مفهوم است نه
وزن و بازی با کلمات و استفاده از تشریفات شعری.
«فروغ در وسعت خیال، ترکیب کلام، شناسایی زبان
شعری امروز و تکنیک شعر، قوی دست بود. این
حقیقتی است، یا دست کم قسمتی از حقیقت را در
بر دارد ولی هرگاه برای شناختن یا شناساندن شعر
او در همین محدوده قدم برداریم و قلم بزینم تنها به
نتایج محدودی خواهیم رسید. وجوه ممتاز شعر
فروغ در زبان و خیال و تکنیک خلاصه نمی‌شود.
اهمیت او، دست یافتن به حلقه‌ای است که شعر و
زندگی و شعر و انسان را به هم ربط می‌دهد و
مفاهیم خاص زندگی امروز را توصیف می‌کند.»

(اسماعیلی، ۱۳۴۷: ۳۸)

چهار پاره

تعدادی از شعرهای فروغ در قالب چهارپاره سروده
شده‌اند. یعنی هر کدام از بندها، از چهارپاره تشکیل
شده است که قاعده‌ی وزنی همانند چهارپاره در
آنها رعایت شده و قافیه در پاره‌های دوم و چهارم
یکسان است. در این اشعار نیز همچنان ارتباط طولی
بین ابیات وجود دارد.

بر دو چشمش دیده می‌دوزم به ناز
خود نمی‌دانم چه می‌جویم در او
عاشقی دیوانه می‌خواهم که زود
بگذرد از جاه و مال و آرزو

(همان: ۱۶)

نیمایی

برخی از اشعار فروغ در قالب نیمایی سروده شده‌اند و
از نظر ویژگی‌های وزنی و قافیه مانند قالب نیمایی
هستند.

نوآوری در وزن

فروغ از جمله شاعران بدعت گذار در شعر نوی فارسی است. شاعری که در پی تقلید نیست. وقتی حرفی دارد حرفش را می‌زند و برایش اهمیتی ندارد عده ای به دلیل اینکه شعرش وزنی همانند اوزان متداول گذشته ندارد بر شعرهایش ایراد بگیرند. از نظر فروغ علم عروض مقدم بر شعر نیست بلکه قاعده‌ای است که بعد از شعر به وجود می‌آید و قانون‌مند می‌گردد و پس از آن است که تبدیل می‌شود به معیاری برای مقایسه شعر گذشتگان با شعرهای امروزی و بررسی وزن‌های آنان. فروغ معتقد است « وزن چیزی نیست جز حرکت کلی و آهنگین کلمات که در نهایت در گوش شنونده به نوعی وزن و موسیقی منتهی می‌شود. » (ترابی، ۱۳۷۶: ۳۷) فروغ در وزن شعر معاصر یک نوآوری به وجود آورده، بدین گونه که شعرش هم ویژگی قالب نیمایی را در خود دارد و هم یک نوع آشنایی زدایی نسبت به وزن عروضی و نیمایی در آن صورت گرفته است. و حال دیدگاه‌های عده‌ای از صاحب‌نظران و خود فروغ را در مورد این سبک، که سبک شخصی فروغ است و به «نیمایی نو» شهرت یافته است را ارائه می‌دهیم:

«فروغ در وزن های نیمایی تصرف‌هایی کرد و شعر خود را از یکنواختی آن وزن ها برکنار داشت. این تصرف‌ها برای تغییرات در وزن هاست. یعنی افزودن یک، دو، تا سه سیلاب به افاعیل مرسوم.» (بهبهانی، ۱۳۷۸: ۵۴۴)

«شاعرانی همچون فروغ فرخزاد در برخی از سروده‌های خود به اوزان ترکیبی روی آوردند، یعنی در وزن‌هایی شعر سرودند که از تلفیق بحرهای مختلف پدید می‌آید و سراسر به زحافات یک وزن محدود نمی‌ماند.» (حسن لی، ۱۳۸۳: ۲۶۶)

«اگر چه تحول شعر فروغ در عرصه‌ی محتوا چشمگیر بود، نوآوری او در حوزه‌ی وزن نیز ارزشی کمتر از آن نداشت. دومین تحول در وزن هزار ساله عروض را فروغ ایجاد کرد.» (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۰۸)

«بعد از نیما، فروغ امکانات تازه زبانی را بی‌آنکه مصنوعی نشان دهد، پیش کشید. نیما بحور عروضی را شکست و فروغ آن را در جهت ایده آل نیما که به محاوره نزدیک کردن زبان شعری بود، حرکت داد.» (آزاد، ۱۳۷۶: ۳۱۱)

«حالا دیگر دوره‌ی قربانی کردن مفاهیم بخاطر احترام گذاشتن به وزن، گذشته است. در زبان فارسی وزن‌هایی هست که شدت و ضربه‌های کمتری دارند و به آهنگ گفت و گو نزدیک‌تر هستند. همان‌ها را می‌شود گرفت و گسترش داد. وزن باید از نو ساخته شود و چیزی که وزن را می‌سازد و باید اداره کننده‌ی وزن باشد بر عکس گذشته زبان است.» (حسن لی، ۱۳۸۳: ۲۶۷)

همانگونه که ملاحظه شد امکان نوآوری در وزن شعر معاصر وجود داشته و این کار را فروغ انجام داده است و نظریات ذکر شده، مهر تأییدی بر سبک ابدائی او می‌باشد. فروغ در این سبک، وزن را گسترش داده و محیطی را ایجاد کرده است که براحتی بتواند در آن مطالب خود را عرضه کند. اگر چه این ابداع بنام نیما به ثبت رسیده، ولی حرکت نیما تنها در جهت طولانی و یا کوتاه کردن مصراع‌ها و به نوعی تساوی طولی آنها را برهم زدن است. تحولی که او در شعر معاصر ایجاد کرد مختص به انتهای مصراع بوده در حالی که در شعر فروغ این تحولات نه تنها در انتها، بلکه در اول یا وسط مصراع نیز اعمال می‌گردد. برای بهتر روشن شدن این موضوع آقای ترابی در کتاب ارزشمند «فروغی

دیگر» بین تقطیع عروضی شعر «قنوس» از نیما و «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» از فروغ مقایسه‌ای انجام داده است که این مقایسه بدین شرح است: شعر «قنوس» یعنی اولین شعر واقعی نو نیما در بحر مضارع سروده شده است (مفعول، فاعلات، مفاعیل، فاعلن). که در این شعر نیما تنها به کوتاه کردن مصراع‌ها همت کرده و بلندترین مصراع‌های این شعر در نهایت از همان چار چوب اصلی یعنی (مفعول، فاعلات، مفاعیل، فاعلن) تجاوز نمی‌کند. ولی تقطیع عروضی شعر فروغ به گونه‌ای دیگری است. در شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» از میان ۲۵۶ مصراع این شعر تعداد ۱۱۴ مصراع در بحر مضارع و بقیه یعنی ۱۴۲ مصراع در بحر مجتث سروده شده است. اما تنها ۷ مصراع آن دقیقاً مطابق بحر مجتث و ۴ مصراع آن مطابق بحر مضارع سروده شده است. و اگر این اوزان را ملاک تقطیع شعر قرار دهیم بقیه سطور شعر یا کوتاه‌تر است یا بلندتر و با استفاده از زحافات گوناگون و تکرار برخی ارکان صورت گرفته است. (ترابی، ۱۳۷۶: ۴۵-۴۴)

در شعرهای فروغ، وزنی احساس می‌شود که از اوزان شعر نیمایی نیست و با کمی توجه و دقت در آن به نوعی وزن غیر اختیاری می‌رسیم که ناشی از طبع زیبای شاعر و ذهن موسیقایی اوست. «یکی از چشمگیرترین دست آوردهای فروغ در زمینه شعر همانا نرمش بخشیدن به برخی از «وزن‌ها» در عروض نیمایی است. سر ناسپردن به ضرب یکنواخت وزن، اما نگاه داشتن تپش‌های طبیعی آن، کش دادن وزن، اما نشکستن آن.» (آزاد، ۱۳۷۶: ۴۳۳)

با اندکی تأمل در اشعار فروغ خواهیم دید، حادثه‌ای که فروغ در وزن شعر معاصر ایجاد کرده به هیچ عنوان بی‌قاعده نیست. اگر به شعرهای «ایمان بیاوریم

به آغاز فصل سرد» دقت کنیم در می‌یابیم در اشعارش به کل وزن توجه شده است، یعنی یک بند خودش می‌تواند موزون باشد حتی اگر مصرعی از همان بند با یک وزن شروع شود و مصرعی دیگر با وزنی دیگر. از طرفی فروغ در این اشعار به سبب نوآوری در وزن و نیز ارزشی که به تفکر، عاطفه و محتوا قائل است وزن مصراع‌ها را مخدوش کرده است. اما در هر صورت نمی‌توان گفت اشعار فروغ بی‌وزن است. بلکه دارای وزن‌های شکسته‌ای است که بهم متصل هستند و هماهنگی خاصی را ایجاد می‌کنند و از لحاظ ریتم و کیفیت آهنگ بسیار بهم نزدیک هستند. خود فروغ معتقد است: «وزن در شعر من همانند نخ‌ای است که از میان کلمات رد شده، بی‌آنکه دیده شود کلمات را حفظ می‌کند و نمی‌گذارد که بیافتند.» (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۲۶۷)

فروغ در اشعارش گاهی هم‌پا و هم‌قدم با نیما حرکت می‌کند و گاهی از مسیر حرکتش خارج شده و گام در جاده‌ای پر فراز و نشیب می‌گذارد و سبکی را نشان می‌دهد که در آن کلمات و محتوا ارزشی به مراتب بالاتر از وزن دارند. او قوالب عروضی مرسوم را می‌شکند و به طریقه‌ی دلخواه خود بهم متصل می‌کند. طوری که وقتی خواننده در یک بند با دو وزن متفاوت روبرو می‌شود به جای انتقاد از این سبک، به اوج خلاقیت شاعرانه‌ی فروغ پی می‌برد و او را می‌ستاید که جرأت برهم زدن اوزان شعری معمول در جامعه را به خود داده است. فروغ سخنان نیش‌دار متعصبان به وزن عروضی سنتی را که هرگونه تلاش برای ابداع ریتم و آهنگ جدید در عرصه‌ی شعر را ناشی از عدم توانایی شاعر در محدوده‌ی وزن می‌دانند، به جان و دل می‌خرد. و بی‌اهمیت به انتقاد آنها به فکر پردازش ایده‌های ذهنی خود در اشعارش می‌باشد.

فروغ کلمات را تسلیم وزن نمی‌کند بلکه برعکس وزن را تسلیم کلمات می‌کند و زیادی وزن را می‌چیند و دور می‌اندازد. بنابراین وزن در شعر او تابعی از حس زبان، غریزه‌ی کلمات و بیان طبیعی آنهاست. (عبد علی، ۱۳۷۷: ۷)

جایگاه فروغ در شعر نیمایی

نیما یوشیج با اطلاعات کافی از جامعه‌ی خود، و با درک درست از حقیقت ادبیات و با اعتماد به باورهای خویش، به تلاشی عظیم و فراگیر دست زد تا شعر فارسی را با دنیای معاصر همراه کند. شاید در شعر فارسی شاعران زیادی نو آوری کرده باشند، شاعران بزرگی همچون لاهوتی، ایرج میرزا، بهار و... ولی بی شک نیما یوشیج بنیان‌گذار شعر نو فارسی است. البته بیان کردن این مطالب به معنای نادیده گرفتن نقش این شاعران در تحولات شعر معاصر نیست. بی تردید این بزرگان بسترهای لازم را برای ظهور کسی همچون نیما فراهم آوردند. اما او با سخت کوشی‌های خود عنوان «پدر شعر نو فارسی» را به خود اختصاص داد. نیما تساوی طولی مصراع‌ها را برهم زد و عملاً در زبان شعر دخالت کرد. او راهی تازه را به شاعران پس از خود نشان داد تا آنها هر یک متناسب با استعداد، توانایی و ذوق خویش از آن راه، دنیا‌های تازه‌ای را تجربه کنند و در مسیرهای جدیدی پیش بروند. فروغ فرخزاد از شاعرانی است که از تجربه‌های نیما بهره برده است و فضای شعر معاصر را گسترش داده است. (حسن لی، ۱۳۸۳: ۳۱)

در مصاحبه‌ی م. آزاد با فروغ فرخزاد، فروغ در مورد استاد خود، نیما اینگونه گفته است: «نیما برای من آغازی بود. می‌دانید نیما شاعری بود که من در

شعرش برای اولین بار یک فضای فکری دیدم و یک جور کمال انسانی. من که خواننده بودم حس کردم با یک آدم طرف هستم، نه یک مشت احساسات سطحی و حرف‌های مبتذل روزانه. سادگی او مرا شگفت زده می‌کرد. بخصوص وقتی در پشت این سادگی، ناگهان با پیچیدگی‌ها و پرسش‌های تاریک زندگی برخورد کردم.» (آزاد، ۱۳۷۶: ۳۲۹) و در جایی دیگر رحمان خاتمی در کتاب بررسی و تحلیل شعر «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» گفت و شنود فروغ با سیروس طاهباز را مطرح کرده که فروغ نظرش را در مورد نیما اینگونه بیان کرده است: «شعر نیما یوشیج طوری است که آدم بلافاصله درک می‌کند که او انگار دنیای خودش و نگاه خودش را در ۲۰ سالگی به دست آورده است. آدم همیشه او را می‌بیند، نه در حال توقف بلکه در حال رشد. همیشه یک شکل است، پنجره‌ای است که جریان‌های مختلف می‌آیند و از درونش می‌گذرند. روشنش می‌کنند، تاریکش می‌کنند، اما آدم همیشه این پنجره را می‌بیند.» (خاتمی، ۱۳۷۷: ۱۳) فروغ از جمله نامدارترین پیروان نیما در شعر معاصر ایران است که توجه به ارزش‌های هنری و زبانی در سخن، او را از گرایش به دردهای اجتماعی باز نداشت و شعر نو اجتماعی را با زبانی روان‌تر و پالوده‌تر از زبان استاد خود نیما، به نمایش در آورد. (موحد، ۱۳۹۱: ۱۲۵) او شاعری مفهوم گراست که پیرو دیدگاه‌های نیما، بیشتر دل‌نگرانی‌هایش گرفتاری‌های ریز و درشت جامعه‌ی معاصر خود است و اصرار او به بیان دردهای اجتماعی، بعضی از شعرهایش را تا حدودی خشن کرده است.

از لحاظ خلق تصاویر شعری فروغ یکی از بهترین شاگردان نیما محسوب می‌شود چرا که با

ابداع تصاویر بدیع، زیبا، سیال و سرشار از عاطفه با استاد خود برابری و حتی گاهی اوقات از او پیشی می‌گیرد. در شعر نیمایی، اشعار فروغ که سادگی و صمیمیت روح در آن موج می‌زند جزو محبوب‌ترین اشعار شعر معاصر تلقی می‌شود. فروغ، نیما را استاد مسلم شعر و شاعری می‌داند. تعبیرات و تصویرهای بسیار تازه و بدیع در شعرهای فروغ نشانه‌ی درس‌پذیری این شاعره‌ی بزرگ از نیماست. او نیما را الگوی خود قرار داده و در شعر تصویرهایی را آفریده که جنبه‌ی تجسمی دارند. «شعرهای نیما چراغ راه فروغ می‌شود و او با همین چراغ است که به راه می‌افتد و از کوچه پس کوچه‌های تجربی شاعرانه‌ی خود می‌گذرد. تا سرانجام پنجره‌ی ویژه‌ی خود را کشف می‌کند و در همین فضاست که شاعر می‌روید و می‌بالد و فروغی دیگر می‌شود و به تدریج چهره‌ی متفکر خود را در آئینه‌ی آثار خویش به نمایش می‌گذارد.» (حقوقی، ۱۳۷۸: ۳۱) شعر نیمایی در آثار فروغ به اوجگاه و کمال تاریخی خود می‌رسد، همه‌ی امکاناتش را رو می‌کند و آنگاه این مکتب که در دستهای نیما جان گرفته بود با تلاش و زحمت‌های مستمر فروغ تنومند شد. (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۵۲) آنچه اهمیت فروغ را در شعر نیمایی چند برابر می‌کند زبان اوست. می‌دانیم هر شاعری زبانی دارد و در دایره‌ی امکانات زبان است که می‌تواند اندیشه و احساس خود را بیان کند. فروغ نیز همانند نیما برای اینکه از تشریفات شعری دور بماند به سمت ساده‌گویی می‌رود و سعی می‌کند از زبان قابل فهم و ملموس استفاده کند.

شاعران پیرو نیما هر یک بنا بر سلیقه و ذوق خود به بخش‌هایی از ویژگی‌های شعر نیما بیشتر توجه کرده‌اند، مثلاً فروغ به زبان طبیعی نزدیک به نثر امروز، شاملو به نثر دیروز و اخوان به زبان

باستان‌گرایانه رو آوردند. زبان طبیعی فروغ، زبان دغدغه‌ها و نعره‌ی تنهایی انسان است و خواهان ارتباط با انسانهای همدرد خود است. این ارتباط باید به گونه‌ای باشد که ظریف‌ترین احساسات و سخت‌ترین تجربه‌ها را منتقل کند. شاعر چنین رسالتی باید با زبان جاری جامعه به عنوان یک واقعیت زنده‌ی ارزشی روبرو شده، به برخی از عناصر و اجزای آن پروانه‌ی عبور به مرزهای احساس خویش را بدهد. (حسن‌لی، ۱۳۸۳: ۱۰۸) با دقت در اشعار برخی از شاعران در قالب نیمایی این نکته آشکار می‌شود که اشعار آنها ابتدا و انتهای مشخصی ندارد و یا اگر از اواسط شعر بندی جدا شود در ترکیب شعر خللی وارد نمی‌شود. شاید این مسئله دلیلی جز این نداشته باشد که اشعار آنها از لحاظ محتوا و یا حتی ساختار، شکل منسجمی ندارند. ولی اشعار فروغ از این مشکل مبرا است. شمس لنگرودی در کتاب «تاریخ تحلیلی شعر نو» در مورد انسجام و ابتدا و انتهای مشخص در اشعار فروغ اینگونه می‌گوید: با مطالعه‌ی شعرهای فروغ در قالب نیمایی به خوبی می‌توان فهمید که فروغ به این نکته آگاه است که شعر را چه زمان شروع و چه وقت به پایان برساند. یعنی ابتدا و انتهای فرم یک شعر را در هاله‌ای از منطقی که فقط شامل همان شعر بخصوص می‌شود ارائه می‌دهد و این همان فرم درونی است که نیما برای شعرهایش قائل است و معتقد است که اگر نباشد شعر خام است. و شعرهای فروغ به دلیل ابتدا و انتهای مشخص از این خامی مبرا است. (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۶۵۰)

فروغ فرخزاد از جمله شاعرانی است که خود را دنباله روی واقعی نیما نشان داده و در این راه متحمل زحمت‌ها و کوشش‌های فراوانی شده است و پس از آن بتدریج بهترین نمونه‌های شعر نیمایی را

اوج رساند و طرحی نو آفرید و خود را در زمرهی بهترین شاعران معاصر قرار داد.

زن در شعر فروغ

بارزترین چهره ای که در شعر فروغ دیده می‌شود زن است. شعر فروغ بیان و نمایش درد است با خصایص زنانه، فروغ درد زن بودن را لمس کرده، غصه خورده است، پرحرفی کرده است، نگاهی تیز بین به مسائل داشته است، رنج‌ها را به دل گرفته است و از این زوایا به دنیا نگرسته و شعر سروده است. از نظر فروغ زن هیچ‌گاه، آنگونه که باید دیده نشده است. پس باید در موردش سخن گفت. او در شعرش از سبکی زنانه استفاده کرده است. توصیف‌هایی که مردان به آن اهمیت نمی‌دهند:

آیا دوباره روی لیوانها خواهم رقصید / آیا دوباره زنگ در مرا به سوی انتظار صدا خواهد برد

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۱۶)

فروغ در دفاع از حقوق زن به شدت به نابرابری‌ها اعتراض می‌کند و می‌گوید یک زن حق دارد در شعرش زن باشد، آنان که به این موضوع ایراد می‌گیرند روزی خواهند دید که با پیشرفت فرهنگ، زن ایرانی خود را در جامعه تثبیت خواهد کرد. چرا مرد حق دارد فریاد بزند و زن نه؟ چرا مرد می‌تواند راز دل خود را بگوید و زن نه؟ چرا مرد می‌تواند به راحتی از عشق سخن بگوید و زن نه؟ (کی نژاد، ۲۰۹: ۱۳۸۱)

به لبهایم مزین قفل خموشی / که در دل قصه ای ناگفته دارم / ز پایم باز کن بند گران را / کزین سودا دلی آشفته دارم (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۳)

«ورود زنان در میدان‌های متفاوت اجتماعی، به آنان فرصت داده است که بتوانند احساسات خود را

بر مبنای تکیه بر تجربیات نیما، با زبان و ساختاری محکم ارائه کرده است. «فروغ در سی و دو سال زندگی تنها در مهلتی ۶-۷ ساله در شعر نیمایی زیسته و بدان خاطر هم نام آور شده است. و آنچه چهره‌ی او را در میان گروندگان به شعر نیمایی مشخص و ممتاز می‌کند داد و دهش ویژه‌ی اوست که در راستای کمال بخشیدن به این شعر صورت پذیرفته است و همین داد و دهش یا به قول اخوان «عطا» ی فرخزاد به شعر نیمایی است که به ما این امکان را می‌دهد تا او را همچون رفیع‌ترین قله‌ی شعر نیمایی به شمار آوریم.» (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۵۲) فروغ برای کلمات و عباراتی که در شعر نیمایی اجازه ورود نداشتند مجوز ورود گرفت و محدوده‌ی شعر معاصر را گسترش داد تا مطالب خود را در شعر راحت‌تر بیان کند.

تا پیش از فروغ، شعر نیمایی همچون شعر کلاسیک و شعر مکتب سخن، مرزهای معینی را برای کلمات و عبارات شعری و غیر شعری قائل بود. در شعر نیما هر کلمه‌ای اجازه حضور نمی‌یافت یا کار به جایی کشیده می‌شد که کلمات غیر شعری باید بصورت عبارات شعری در می‌آمدند تا اجازه‌ی ورود می‌یافتند. اما فروغ به این مرزبندی‌های بیهوده خاتمه داد و به همه‌ی کلمات اجازه داد تا در شعر نوی ایران حضور یابند تا گویای مسائل جامعه باشند. همین توجه فروغ به امور اجتماعی و آغشته شدن سمع عاطفی شعرش به مسائل روزمره با استفاده از کلمات راحت و بدون حصار، شعر او را جاودانه و در ردیف یکی از بهترین شعرهای معاصر و از همه مهمتر شعر نیمایی قرار داد. (یوسفی، ۱۳۸۳: ۳۵۴) فروغ بعد از نیما هم به لحاظ شکل و فرم، و هم به لحاظ مضمون و محتوا شعرش را به

بیان کنند و آن را در پرده پنهان ندارند. درست است که در اوایل این حس خام و نارساست ولی کم کم با رشد اندیشگی بیشتر زنان، و آزادی‌های بیشتری که کسب کردند، طرز فکر و احساسات آنان نیز بالا می‌رود و در اینجا باید از فروغ و ابتکار و دلیری ادبی او سخن گفت که به بیان چگونگی روحی زن ایرانی پرداخت و نماینده همجنسان خود شد.» (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۰۱)

فروغ زنی است که تحولات روحی و درونی خود را نشان می‌دهد. در شعرش هم شکایت میکند، هم حکایت. بی‌باکانه حرفهایی که در دل دارد به روی صفحات کاغذ می‌ریزد و خوب می‌داند این سنت شکنی و دلیری در گفتن حرف‌های زنانه او را مورد انتقاد قرار خواهد داد.

فروغ در شعرش چنان سخن می‌گوید که مرد با مرد بودنش جرأت چنین سخنان و اعترافات را ندارد ولی او با زنانگی بر آنها اعتراف می‌کند. او بر ضد سنت استضعاف زن برخاسته است. (بهبهانی، ۱۳۸۶: ۵۵۰)

پیش از فروغ صدای بلندی که در دادخواهی زنانه برخاسته باشد، وجود ندارد و اگر هم باشد بسیار ضعیف و کم مایه است ولی راز ماندگاری شعرهای زنانه فروغ، حرف دل است و جدی گرفتن نادیده‌ها.

می‌سوزم از این دورویی و نیرنگ / یکرنگی
کودکانه می‌خواهم / ای مرگ از آن لبان خاموش /
یک بوسه‌ی جاودانه می‌خواهم / در ظلمت آن اطاقک
خاموش / بیچاره و منتظر نمی‌مانم / هر لحظه نظر به
در نمی‌دوزم / وان آه نهران به لب نمی‌رانم
(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۴۸)

فروغ در اشعارش با سنت مرد سالاری به شدت مبارزه می‌کند. او یک سنت شکن بزرگ فرهنگی

است که قصد مقابله با سنت مرد سالار هزار ساله را دارد. این نوع مقابله، دست مایه‌ی بیشتر شعرهای فروغ است که می‌خواهد با این اعتراض و جنگ آوری، زمینه را برای برابری زن و مرد آماده سازد. فروغ با موضوع مبارزه با سنت مرد سالار و ایجاد تساوی حقوق زن و مرد چنان درگیر شده که زبان شعریش تبدیل شده است به یک زبان جنسیت‌گرا، احساساتی و صریح. در کتاب فریاد در مه خانم کی نژاد در مورد زن در اشعار فروغ اینگونه می‌گوید: اصلی‌ترین عنصر شعرهای فروغ زن با تمام ویژگی‌های خاص خود اوست. فروغ رنج می‌برد برای زن ایرانی، برای جامعه و برای بشریتی که این همه تعصبات احمقانه‌ی خرافی و مفسادگوناگون در زندگی، آنان را به زنجیر کشیده است. (کی نژاد، ۱۳۸۱: ۲۰۷) فروغ برای زن در اشعارش جایگاه ویژه‌ای قائل شده است. عقیده‌ی او اینگونه است که زن مانند مرد آزاد آفریده شده است و باید از حقوقی مساوی بهره‌مند گردد. وقتی از زن سخن می‌گوید منظورش زن ایرانی نیست بلکه او به زن جهانی می‌اندیشد. نقش زن در اشعار او آنقدر پررنگ است که قهرمانان اشعار او یا خود فروغ است یا زنان و دخترکان دیگر:

و من در آستانه به آنها که دوست می‌دارند / و
دختری که هنوز آنجا / در آستانه‌ی پر عشق ایستاده /
سلامی دوباره خواهم داد (همان: ۲۹۷)

این منم زنی تنها / در آستانه‌ی فصلی سرد / در ابتدای
درک هستی آلوده‌ی زمین (همان: ۳۰۷)

فروغ فرخزاد با هیچ زنی قابل مقایسه نیست چراکه اکثر شاعران مرد هریک سهمی از ظرفیت مردانگی خود نشان داده و نقشی به دوش داشته‌اند. اما فروغ به تنهایی زبان گویای زن صامت ایرانی در طول قرن هاست. فروغ صدای بلند دردهای به تنگ

آمده‌ی زن ایرانی است. زن ایرانی که قرن‌ها از نظر خلاقیت شاعرانه عقیم بود، در او آستن می‌شود و خود را با تمام شدت و روشنی در آئینه‌های زمان منعکس می‌کند. امیر اسماعیلی، ۱۳۴۷: ۳۲) اشعار فروغ فرخزاد را عده‌ای می‌پسندند چرا که حرفهای دل آنها را می‌زند، حرفهایی که هیچ وقت نمی‌تواند به زبان بیاورد و برای گروهی ناپسند است چون از نظر آنان فروغ شرم و حیای زنانه را زیر پا گذاشته و خیلی صریح از بوسه و آغوش سخن به میان آورده است. آتشی در کتاب فروغ در میان اشباح در این مورد می‌گوید: فروغ بلندترین صدای زن در شعر فارسی است. صدایی که به همان نسبت که برای گروهی آزار دهنده و دلخراش است، برای گروهی هم زیبا و دلنواز می‌باشد. (آتشی، ۲۶: ۱۳۸۲)

واژه زن در شعر فروغ به قدری حائز اهمیت است که برای این واژه صفت‌های گوناگون تعریف کرده و زن را به شکل‌های مختلف ترسیم کرده است:

زن باردار:

زن‌های باردار / نوزادهای بی سر زاییدند / و گاهواره‌ها از شرم / به گورها پناه آوردند (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۴۷)

زن دیوانه خو:

آه اینست آنچه می‌جستی به شوق
راز من ، راز زنی دیوانه خو

(همان : ۵۵)

زن افسرده:

آه آن خندان لب شاداب من
این زن افسرده‌ی مرموز نیست

(همان: ۵۵)

زن کوچک:

و من به آن زن کوچک برخوردم
که چشم‌هایش، مانند لانه‌های خالی سیمرغان بودند
(همان : ۳۱۵)

زن ساده کامل:

مرا پناه دهید ای زنان ساده‌ی کامل / که از ورای پوست، سر انگشتان نازکتان / مسیر جنبش کیف آور
جنینی را / دنبال می‌کنم (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۶۵)

زن ساده لوح عادی:

آن کس که مرا امید و شادی بود / هر جا که نشست
بی تأمل گفت / او یک زن ساده لوح عادی بود
(همان: ۴۶)

صفت‌هایی نیز هستند که آنها را برای دختران به کار برده است مانند: دختر خوشبخت / دختر کوچک‌یکه‌ی شاه پریون / دختر سید جواد / دختران نابالغ / دختران عاشق / دختر آتش / دختر بهار

فروغ در اشعارش بطور مکرر این نکته را یادآور می‌شود که این موجود پاک و رنج کشیده، یک زن است، یک مادر است، یک دختر است و در کل یک انسان است و نباید نادیده گرفته شود. او می‌گوید: «من یک زن هستم، تصمیم دارم که در شعرم همچنان زن باقی بمانم و به هیچ وجه خیال بازگشت ندارم.» (لنگرودی، ۱۳۷۸: ۱۱۵) اشعار او

زنی پر احساس و پر تلاطم را به تصویر می‌کشد که با روحیه‌ای مقاوم اما سرشار از نرمی و لطافت زنانه در برابر ناکامی‌های زندگی مبارزه می‌کند. یکی از مسائلی که زنانگی را در شعر فروغ بیشتر تقویت می‌کند توجه به حس مادری است. از آنجایی که فروغ مادر بوده و همواره حسرت دیدار فرزند را در دل می‌پرورانده، این حس را روشن و صریح ابراز می‌کند. مثلاً رنج یک مادر زمانی که فرزندش بیمار

است و او دعا می‌کند که خود بمیرد اما کودکش رنج نکشد.

طفلی غنوده در من، بیمار / با گونه های سرخ
تب آلوده / با گیسوان در هم آشفته / تا نیمه شب ز
درد نیاسوده / هر دم میان پنجه من لرزد / انگشت
های لاغر و تبارش / من ناله می‌کنم که خداوندا /
جانم بگیر و کم بده آزارش (همان: ۵۱)

و یا شعر دیگر فروغ که نشانه دل‌تنگی بیش از اندازه او در دیدار فرزندش است و در خیال خود به او لالایی می‌گوید.

لای لای، ای پسر کوچک من / دیده بر بند که
شب آمده است / دیده بر بند که این دیو سیاه / خون
به کف خنده به لب آمده است (همان: ۳۰)

فروغ ایثارگر است. او خود را قربانی زنانی کرد که می‌زیستند و اینک می‌زیند و در آینده خواهند زیست تا ثابت کند که چگونه می‌توان هویت یک زن را نشان داد. فروغ با کسانی که زن را عنصر گناه می‌دانستند مبارزه کرد. و در مقابل کسانی که عقیده داشتند از وجود زن شرّ و وسوسه برمی‌خیزد و یا زن شیطان کوچک است سرسختانه ایستاد.

به او جز از هوس چیزی نگفتند / در او جز جلوه‌ی ظاهر ندیدند / به هر جا رفت در گوشش سرودند / که زن را بهر عشرت آفریدند (همان: ۲۵)

قرآن نیز با این نظریات سخت مبارزه کرده و زن را از اتهامات کوتاه فکراً مبراً میدانند. «هِنَّ لِبَاسٌ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَّهُنَّ» زنان زینت و پوشش شما هستند و شما زینت و پوشش آنها (سوره بقره: ۱۸۷)

مضامین و ویژگی‌های شعر فروغ

مضامین و واژگانی که در اشعار فروغ مورد استفاده قرار گرفته‌اند نمایانگر تفکرات او می‌باشند به گونه‌ای که اگر این اشعار را در مقابل یک خواننده نا آشنا

با فروغ هم بگذاریم، به آسانی با حدود اندیشه و دید او پی خواهد برد. «مضامین شعر فروغ همان مضامین ثلاثه‌ی جاودانی هستند. یعنی عشق، زیبایی و مرگ. این مضامین از دوران مادر سالاری انسان ابتدائی تاکنون به مقتضای زمان و مکان شکل‌های مختلف گرفته‌اند، ولی در اصل و معنای سابق مانده‌اند. فرخزاد بر این سه مضمون جاودانی شعر، جامه‌ی زمان را می‌پوشاند و همیشه در این سه مضمون فروتر می‌رود، خواه در سه مجموعه‌ی اولش و خواه در اشعار بعد از آن که آثار درخشان زندگی او بودند.» (اسماعیلی، ۱۳۴۷: ۳۳) برخی از واژگان گویی در اندیشه‌ی فروغ ملکه هستند که از زندگی پر فراز و نشیب او نشأت می‌گیرند. فروغ با این واژگان دائماً درگیر است. بالا و پایینشان می‌کند به چپ و راستشان می‌کشد و سر انجام ترکیب دلخواه خود را می‌سازد.

مضامین و واژگانی که در شعرهای فروغ به کار رفته‌اند چشم اندازی است از دنیای پر هیاهوی زندگی او، و حاصل انفجار و انقلاب ناگهانی ذهن اوست. نحوه‌ی وقوع این انقلاب بدین گونه است که در ابتدا واژگان بسیط یا مرکب در خیال او نقش می‌بندند و سپس با یافتن مناسب‌ترین جفت‌های هم‌نشین خویش، به تعبیرهای شاعرانه‌ی جدیدی مبدل می‌شوند که تا آن روز هیچ شاعری یارای دید و درک آنها را در دنیای نو شعر پارسی نداشته است. واژگانی همچون: مردابهای الکل، کرم روزنامه، حمام ادکلن، یأس آسمان و... (حقوقی، ۱۹: ۱۳۸) «مضامین شعر او هرچه باشد عشق، تنهایی، مرگ، زوال یا زیبایی آنچه که او را جاودان می‌سازد ایجاد رابطه با لحظه‌های صمیمانه‌ی زندگی‌های مردم حال و آینده است.» (عبدعلی، ۱۰: ۱۳۷۷) انتخاب واژگان برای فروغ بسیار مهم است زیرا هر کلمه روحیه‌ی خاص

/ بیهودگی / غربت / خاکروبه / گنجشک‌های مرده /
 توپ‌های ماهوتی / مراسم اعدام / طناب دار / تباهی
 اجساد / نوزادهای بی‌سر / هجوم ملخ‌ها / گرگ‌های
 بیابان / قتل عام / ویرانه‌های امید / مرداب‌های الکل
 / بیم / نمی توانستم، دیگر نمی توانستم / صدای
 پایم از انکار راه بر می‌خواست / و یأسم از صبوری
 و روحم وسیع‌تر شده بود

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۶۳)

عشق

عنصر اصلی و هسته‌ی مرکزی شعر فروغ عشق است و تفکر و احساس او به دور این محور می‌چرخد، رشد می‌کند و به بار می‌نشیند. عشق نیازی درونی است که فروغ را وادار می‌کند تا با بیرون از خود تماس و رابطه ایجاد کند. هرچند برای فروغ گاهی عشق رنگ باخته است. (رضائی، ۱۳۸۲: ۱۸۸) عشق در نظر فروغ مقوله‌ای بنیادین در هستی‌شناسی است، او عشق را نعمتی الهی می‌داند که خدا به انسان ارزانی کرده هرچند ارمغان عشق ورزی برای او جز یأسی عمیق چیزی نداشت. فروغ در مورد عشق و شعرهای عاشقانه‌ی مرسوم اینگونه نظر میدهد: «عشق در شعر امروز یا آنقدر اغراق آمیز و پر سوز و گداز است که با خطوط عصبی و عجزول زندگی جور در نمی‌آید. یا آنچنان ابتدائی است که انسان را بی اختیار به یاد «مرنو» های جفت جوینده گریه‌های نر، بر پشت بام آفتابی می‌اندازد. اما من می‌خواهم از عشق به عنوان یکی از زیباترین و پاکیزه‌ترین عواطف بشری یاد کنم. حسی که آنقدر مقدس است که به نماز و ستایش می‌ماند. ولی متأسفانه در حد یک نیاز و احتیاج بدوی تنزل کرده است.» (مختاری، ۱۳۹۱: ۵۸۰) عشق در فروغ به

خود را داراست. از دیدگاه فروغ حتی خشن‌ترین و زشت‌ترین کلمات را نباید به دلیل اینکه هرگز در شعر استفاده نشده‌اند کنار گذاشت. او در دوره‌های متفاوت سرودن اشعارش، از واژگان گوناگونی استفاده کرده است به گونه‌ای که در هر دوره چه دوره‌ی خامی و چه تکامل، واژگان مختص به همان دوره را به کار برده است. آقای محمد حقوقی در کتاب شعر زمان ما بسامد واژه‌ها در دفتر متأخر شعر فروغ را نشانی از والایی تفکر و اندیشه‌ی شعر او می‌داند در نیمه‌ی اول آثار شعری فروغ بسامد واژه‌ها نشان از حزن و اندوه زندگی شخصی زنی دارد که در چهار دیواری خانه و در میان گفتمان سنتی اسیر شده و با جسارت تمام سعی دارد از چنگال سنتها و تفکرات کلیشه‌ای رها شده و با واژگانی که در سنت آن زمان برای زن تابو محسوب می‌شود به جنگ این اسارت برود. واژه‌هایی مانند بوسه، گناه، عشق... همگی کلماتی هستند که حاصل اندیشه‌ی عصیانگر و اعتراضی شعر فروغ است. (حقوقی، ۱۳۸۴: ۱۷) و نیمه‌ی دوم آثار شعری فروغ، واژگان به کار رفته نشان دهنده‌ی روح والا و اندیشه‌ی کمال‌گرای این شاعره‌ی معاصر است.

در اشعار فروغ برخی از واژگان و مفاهیم بیشتر از بقیه تکرار شده‌اند که علاوه بر نشان دادن طرز فکر و احساسات او برای شعر فروغ به نوعی ویژگی نیز محسوب می‌شوند که از میان این واژگان و مفاهیم به پرکاربردترین آنها اشاره می‌کنیم:

کلمات منفی و یأس آلود

نخستین مسئله‌ای که در اشعار فروغ به چشم می‌خورد به کار بردن تعبیرات و کلمات منفی و یأس آلود و سیاه و کدر است کلماتی همچون: تشنج

گونه‌ایست که هم به او غم می‌دهد و گاهی هم غم را از دلش می‌زداید اما در هر صورت ناممکن‌ترین کارها را در قلبش ممکن می‌سازد همانند بستن آسمان به زمین. «عشق از نظر من یک چیز سوزنده و لطیف بود. من هیجان و عطش می‌خواستم. من دیوانه بودم.» (یوسفی، ۱۳۸۹: ۷۹) عشق از جمله واژگانی است که فروغ در شعرش صفت‌های مختلفی برای او تعریف کرده است:

عشق حریص / عشق دل‌انگیز / عشق زیبا / عشق طوفانی / عشق محال / عشق کبوتر / عشق نیاز آلود / عشق عصیانی / عشق؟ تنها و از پنجره‌ای کوتاه / به بیابان‌های بی‌مجنون می‌نگرد / به گذرگاهی با خاطره‌ای مغشوش / از خرامیدن ساقی نازک در خلخال (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۳۸)

مرگ

از جمله مفاهیم دیگری که دستمایه‌ی تصویر سازی در شعر شعرای معاصر از جمله فروغ شده است مفهوم مرگ است. فروغ همیشه از مرگ خود سخن می‌راند و معتقد به این است که مرگ هم یکی از قوانین طبیعت بوده و آدمی تنها در برابر این قانون احساس حقارت می‌کند. خانم مرادی در کتاب شناخت نامه فروغ در مورد مفهوم مرگ در اشعار فروغ می‌گوید: فروغ شاعری مرگ طلب است. و شاید به این می‌اندیشد که از این خاکستر، پرنده‌ای دیگر جان خواهد گرفت. (مرادی، ۱۳۷۹: ۱۹۹)

نجات دهنده در گور خفته است / و خاک، خاک پذیرنده / اشارت‌یست به آرامش / زمان گذشت و ساعت چهار بار نواخت

(فرخزاد، ۱۳۸۳: ۳۰۸)

شب

از جمله واژگانی که در اشعار فروغ بسیار مورد استفاده قرار گرفته واژه‌ی شب است. فروغ از آوردن نام شب در اشعارش لذت می‌برد و شاید این لذت بدین سبب است که تیرگی آن را به تیرگی روزگار خود تشبیه کرده است. او گاهی شب را تنها همدم خود می‌داند. شبی که دائم پنجره از آن پر می‌شود و شاعر وزش ظلمت آن را می‌شنود.

افسوس / من مرده ام / و شب هنوز / گویی ادامه همان شب بیهوده است (همان: ۲۶۷)

حسرت

فروغ در زندگی بار حسرت را بطور مداوم به دوش کشیده است. حسرت عشقی بی‌سرانجام، حسرت دوری از فرزند، حسرت گذشته‌ی پاک و بی‌آلایش کودکی. تمامی این‌ها باعث می‌شود که حسرت یکی از واژگان سازنده‌ی شعر فروغ شود.

رفتی و در دل من ماند به جای / عشقی آلوده به نومیدی و درد / نگاهی گمشده در پرده‌ی اشک / حسرتی یخ زده در خنده‌ی سرد (فرخزاد، ۱۳۸۳: ۲۳)

پنجره

از واژگان پر تکرار در اشعار فروغ به‌خصوص در دو مجموعه متأخر او، پنجره می‌باشد. «پنجره فروغ، همان پنجره‌ی آرمانی هر شاعر و متحرک و پویاست که تا به کشف نرسد و نتواند که برای همیشه بازش کند، به تسخیر هیچ فضای شاعرانه عینی مکشوف، توفیق نخواهد یافت.» (حقوقی، ۱۳۸۴: ۲۵) پنجره نیز همانند عشق از واژگانی است که برایش صفات

در شعر «رویا» روح بدبینی و در شعر «دیوار» دغدغه‌های اجتماعی اجتماعی و زنانه و در «عصیان» سرکشی شاعر را مطرح ساخت و تضاد درونی خویش را بیان کرد. او در شعرش صریح عشق و رزید و معشوق مرد را از دیدگاه یک زن آفرید. زنی که نه سنگین است و نه صامت. نه مُطیع است و نه سر به زیر. زنی که زبانش دراز است و پا از گلیم خود فراتر می‌نهد و از شور و طلب زنانه بطور مستقیم و بدون ترفند سخن می‌گوید. فروغ یک زن است و دردهای زنانه‌ی خود را در شعرش مطرح می‌کند. او شاعری جستجوگر است و در حالی که جستجو می‌کند ما را با چشم‌اندازهای زیبای شعر خودش آشنا می‌سازد. همان چیزهایی که در طول روز بارها از مقابل چشم ما می‌گذرند و ما آنها را نمی‌بینیم. فروغ فرخزاد نوآور است و چنان بی‌باک و جسور در شعر معاصر دگرگونی ایجاد می‌کند که شاید کمتر کسی جرأت چنین حرکتی را داشته باشد. او تمام نیش‌ها و طعنه‌ها و کنایات را نادیده گرفت تا شعر فارسی نو را با تحولی شگرف مواجه کند. وزن را شکست و مصراع را از هر جایی که خواست کوتاه یا بلند کرد تا حرف دلش را به گوش همگان برساند. فروغ با آمیختن کلمات قدیم و جدید و فراهم آوردن ترکیبات زیبا، سبک بیان خود را از دیگر شاعران معاصر متفاوت ساخت. این شاعره‌ی بزرگ چه در دوره‌ی خامی و چه در دوره‌ی تکامل، ترکیباتی را به کار برد که در نوع خود منحصر به فرد بودند و زبان‌گویای فروغ در اشعارش محسوب می‌شدند. فروغ، «نیما» را استاد اوّل و آخر خود می‌دانست و با الگو قرار دادن نیما، شعر نو فارسی را گسترش داد. او شاعری است دارای قریحه‌ای نیرومند و نبوغی ذاتی. به همین دلیل در اکثر

متعددی تعریف شده است: پنجره‌ی رنگ پریده / پنجره‌ی ساعت / پنجره‌ی کور / پنجره‌ی گشوده در

همجنس‌انگاری با گیاهان

یکی از مشخصه‌های شعر فروغ همذات‌پنداری با گیاهان می‌باشد. نمونه‌های فراوانی از این ویژگی در شعر فروغ وجود دارد.

من از سلاله درختانم / مرا تبار گل‌ها به زیستن
متعهد می‌کند. (همان: ۳۵۰)

بحث و نتیجه‌گیری

فروغ فرخزاد، شعر خود را با یک سنت شکنی با شعر «اسیر» آغاز کرد و تمایلات درونی تازه خویش را در این اثر نمایان ساخت. در آغاز اشعار او چنگی به دل نمی‌زد، چون از نظر عناصر شعری جذبه‌ای در برنداشت و خالی از صور خیال چشمگیر بوده است. ساختار جملات ضعیف او به مرور زمان جای خود را به پختگی داد. او در شعر «دیوار» دغدغه‌های یک دختر جوان را به نمایش گذاشت و در «عصیان» روح سرکشی شاعری خود را بیان کرد. او در تولدی دیگر، توانست به ساختار زبان کاملی نسبت به دوره‌های پیشین دست یافت و برجسته‌ترین شعر خود را سرود. با «ایمان بیاوریم به آغاز فصل سرد» به سیر تکامل جدید دست یافت. شعر فروغ فرخزاد، سرنوشت او بود، همان‌طور که سرنوشت «هملت» است. در فروغ «پیش رفتن» نبود، بلکه «فرورفتن» بود. شاید هر آفریننده اصیل همین‌طور باشد. مضامین شعر فروغ فرخزاد، همان مضامین ثلاثه جاودانه (عشق، زیبایی، مرگ) است. این مضامین از دوران مدارس سالاری انسان ابتدایی تاکنون به مقتضای زمان و مکان شکل‌های مختلف گرفته است.

- اشعارش تصویر گرایی موج می‌زند و تغییر در شیوه نوشتاری قالب‌های غزل و مثنوی نیز به نبوغ سرشار او اشاره دارد. فروغ با کلمات بازی نکرده و خود را همواره از تشریفات شعری دور نگاه داشته است چرا که شعر او شعر مفهوم است نه وسیله‌ای برای خودنمایی‌های شاعرانه.
- منابع**
- قرآن کریم
- آتشی، منوچهر (۱۳۸۲). *فروغ در میان اشباح*. تهران: میتیس.
- آزاد، مشرف‌الدین (۱۳۷۶). *پریشادخت شعر*. تهران: ثالث.
- اسماعیلی، امیر (۱۳۴۷). *جاودانه فروغ فرخزاد*. تهران: مرجان.
- بهبهانی، سیمین (۱۳۸۶). *یاد بعضی نفرات*. تهران: نگاه.
- ترابی، ضیاءالدین (۱۳۷۶). *فروغی دیگر*. تهران: دنیای نو.
- حسن لی، کاووس (۱۳۸۳). *گونه‌های نو آوری در شعر معاصر*. تهران: ثالث.
- حقوقی، محمد (۱۳۸۴). *شعر زمان ما*. تهران: نگاه.
- خلیفه بناورانی، بهمن (۱۳۸۱). *دیوان فروغ فرخزاد*. تهران: انتشارات طلایه.
- خاتمی، رحمان (۱۳۷۷). *بررسی و تحلیل ایمان*
- بیاوریم به آغاز فصل سرد. تهران: به آفرین.
- رضائی، سپیده (۱۳۸۲). *زندگی فروغ فرخزاد*. تهران: توسعه.
- شریفی، محمد (۱۳۹۱). *فرهنگ ادبیات فارسی*. تهران: البرز.
- شمیسا، سیروس (۱۳۷۴). *نگاهی به فروغ فرخزاد*. تهران: مروارید.
- صالحی، سیدعلی (۱۳۷۶). *شرح شوکران*. تهران: انتشارات تهران.
- عبدعلی، محمد (۱۳۷۷). *آسمان روشن شعر*. تهران: نشر فکر روز.
- فرخزاد، فروغ (۱۳۸۳). *دیوان اشعار*. تهران: نشر سپهر ادب.
- کی‌نژاد، افسانه (۱۳۸۲). *فریاد در مه*. تهران: نشر آفرینش.
- لنگرودی، شمس (۱۳۷۸). *تاریخ تحلیلی شعر نو*. تهران: نشر مرکز.
- مختاری، محمد (۱۳۹۱). *انسان در شعر معاصر*. تهران: انتشارات تو.
- مرادی، شهناز (۱۳۷۹). *شناخت نامه فروغ*. تهران: نشر قطره.
- موحد، ضیاءالدین (۱۳۹۱). *دیروز و امروز شعر فارسی*. تهران: هرمس.
- یوسفی، شهره (۱۳۸۳). *سخن از زندگی نقره‌ای آوازی است*. تهران: آفرینش.